



۲۰۱۸/۰۴/۲۷

ولی احمد نوری

ناسورِ هفت و هشتِ ثور ۱۳۵۷

دیشب، تا نیمه های شب به فکر شب سیاه و تاریک هفت ثور ۱۳۵۷ش کابل و به یاد تلخ آن همه ویرانی ها، بربادی ها، خونریزی ها و خیانت کاری های سر دسته های^۱ وجدان باخته و میهن فروش خلق و پرچم بودم و سرگردان سایت ها و وبسایت ها در جهان مجازی. از همه بیشتر وبسایت عزیز آریانا افغانستان آنلاین با آغاز برنامه بی نظیر و دردناکی نظرم را جلب نمود که چکامه ئی از قلم توانای همکار ما، نویسنده پر درد و عالی مقام جناب حمید انوری را دوست عزیز ، دانشمند و وطن پرست دیگرم جناب سیدال هومان با صدای دل انگیز ولی حزن آورش همچو فریاد همان عقاب زخمی که نمیتوان لحظه ای کنی رامش پیش کش قربانیان هفت و هشت ثوری نموده است ...



. . . با گوش دل شنیدمش و از آغاز تا انجامش مانند طفلی خانه گم کرده گریستم. امیدوارم آن ویدیو را که در صدر صفحه نخست آریانا افغانستان آنلاین جا داده شده است بشنوید و دقایقی به یاد همه بدبختی ها، ویرانی ها و جنایت هایی بیفتید که گنگستران خلق و پرچم در حق افغانستان و مردم نجیب آن کردند و به فاعلین شرف باخته این نابسامانی ها در وطن عزیز ما نفرین و لعنت بفرستید. بلی!!!

مادرم !! گریه مکن!!

مادرم!! شکوه مکن!!

مادرم!! آه مکش ناله مکن!!

فرزند تو مادر!! با قامت افراشته، با سر بلند به بلندی آسمایی، بی ترس و بی هراس به قربانگاه رفت

برای شنیدن این ویدیو به آریانا افغانستان آنلاین تشریف ببرید و بالای

همین ویدیویی که عکس آنرا در بالا می بینید کلیک کنید

^۲ - رهبران نمی گویم زیرا برای اسم شریف رهبر توهین می شود

سپس عنوان آتی و شعر زیبا و پر محتوای

استاد کم نظیر جناب مستطاب اسحاق نگارگر را (که بی اندازه به ایشان حرمت و محبت دارم) تحت عنوان (به پیشواز هفت ثور و هشت ثور) در صفحه فیس بوک ایشان یافتم و با دلچسپی، دقت و غور خواندم و به قلم، اندیشه، طبع روان و وطن پرستی شان مرحبا گفتم و بالیدم و آنرا در صفحه بعدی با شما خوانندگان عزیز نیز شریک می سازم. این شعر زیبایی ایشان را که با رنگ سیاه که رنگ درد و غم و تاریکی است به رنگ سرخ که رنگ خون و رنگ خطر است بدون اجازه جناب شان با تغییر "پیشواز" به "ناسور" برای این نوشته انتخاب کردم که امیدوارم از سر لطف و مهربانی ای که در حق من دارند بر من ببخشایند.

به پیشواز هفت ثور و هشت ثور

«انقلابی» خلقیان کردند و خام انداختند
«پرچم» مکر و ریاکاری به چرخ افراختند
«انقلاب» و ضد آن هر دو به هم جوشید خوش
بر سر بیچاره مردم اسپ و حشت تاختند
افتخار "هردوان" بر ننگ خود بالیدن است
خویش را بیچارگان رسوای عالم ساختند
رفت در ماتحت بی ننگان درخت اماچه سود
لاف غیرت میزنند از بس حیا را باختند

نگارگر ۲۷ اپریل ۲۰۱۸ مطابق ۷ ثور ۱۳۹۷ برمنگهم



و بعداً در همین صفحه زیبا و پر محتوای استاد نگارگر بزرگوار به شعری از شاعر درد ها و عاشق میهن جناب محمد عزیز عزیزی برخوردیم که به همین مناسبت روز نکبت بار کودتای هفت ثور رقم شده است و افتخار دارم که آنرا نیز در پایان با شما عزیزان شریک سازم:

قتل عام مرد وزن از کودتای هفت ثور
گشت حاکم آن زمن از کودتای هفت ثور
می نمودندی اتن از کودتای هفت ثور
حمله زاع و زغن از کودتای هفت ثور
از همه باغ و چمن از کودتای هفت ثور
غصه و رنج و مهن از کودتای هفت ثور
سرخ رنگ دشت و دمن از کودتای هفت ثور
هر کجا گند و عفن از کودتای هفت ثور
داغ ننگی بردمن از کودتای هفت ثور
مرمی و قبر و کفن از کودتای هفت ثور

شام تاریک وطن از کودتای هفت ثور
مشت افرادی که از فرهنگ و دانش دور بود
مردم ما خون دل خوردند، و مزدوران روس
جای بلبل در فضای کشور و دشت و دمن
کوچ کردند بلبلان از دست صیادان وحش
ملت ما دیده است با چشم خونبار خودش
خونهای بیگناهان ریختند در هر طرف
از کثافت کاری این دسته کفتار وحش
آنچه در پلچرخی و زندان ها خلقی نمود
و عده نان و لباس و خانه دادند در عوض

ای «عزیزی»! کی توانی قصه آنروز را

جمله آری بر دهن از کودتای هفت ثور

محمد عزیز (عزیزی)



و به تعقیب شعر زیبای بالا ، به غزل عالی و خواندنی و واقعیت گوی دیگری از قلم شاعر شیوا بیان (ایرج میرزا)
که دوست عزیز و گرانقدر من جناب عنایت الله آشفته درج صفحه فیس بوک جناب استاد نگارگر درج نموده بودند،
برخوردم که اینک آنرا نیز باهم می خوانیم.

این وعده که دادند به ما باد هوا بود
چوپانی این گله به گرگان بسپردند
رندان به چپاول سر این سفره نشستند
خوردند و شکستند و دریدند و تکاندند
هر نکته گه گفتند غلط بود و ریا بود
این شیوه و این قاعده ها رسم کجا بود
این ها همه از غفلت و بی حالی ما بود
هر چیز درین خانه بی برگ و نوا بود

گفتند چنينيم و چنانيم دريغا اين ها همه لالايي خواباندين ما بود
اي كاش در ديزي ما باز نمي ماند
يا كاش كه در گربه كمى شرم و حيا بود

